

رم چشم‌انداز را تعیین می‌کند - شماره شانزده

آزمون نهایی: درک معنای نمادین روم و کاربرد سه‌گانه نبوت

Jeff Pippenger

2024-09-04

کسانی که در این جنجال نهایی دربارهٔ نماد روم در سوی نادرست ایستاده‌اند، بر کاربست معیوب یک کاربرد سه‌گانه نبوت تکیه می‌کنند؛ زیرا می‌گویند سه «روم» با سه قانون یکشنبه در سال‌های 321، 538 و قانون یکشنبه‌ای که به زودی در ایالات متحده در شرف وقوع است تعریف می‌شود. با این کار، همان‌گونه که در مناقشهٔ مربوط به چهار حشرهٔ یوئیل نیز رخ داد، بر قاعده و تاریخ نبوی برگزیده خود گرایشی نادرست تحمیل می‌کنند. چهار نسلی که در شش آیهٔ نخست یوئیل با چهار حشره خورنده دنبال می‌شوند، نشان می‌دهد که چگونه قوم خدا طی چهار نسل به تدریج قلع و قمع می‌شوند و اینکه این قلع و قمع از رهگذر پذیرش الهیات روم و پروتستانیسم مرتد از سوی ادونتیسیم تحقق یافت.

در مجادلهٔ کنونی، کسانی که می‌کوشند از قانون یکشنبه برای تعریف رم‌های سه‌گانه استفاده کنند، این حقیقت را نادیده می‌گیرند که در واقع چهار قانون یکشنبه در کلام نبوی خدا شناسایی شده‌اند؛ اینکه سال ۳۲۱ نشان‌دهندهٔ قانون یکشنبه‌ای است که به زودی در ایالات متحده برقرار خواهد شد، و اینکه قانون یکشنبه سال ۵۳۸ نمونهٔ قانون یکشنبه‌ای است که بر همهٔ ملت‌های جهان به اجرا گذاشته خواهد شد. چهار قانون یکشنبه معرف سه قانون یکشنبه نیست، به‌ویژه وقتی که تجلی سوم در کاربرد سه‌گانه نبوت نمایندهٔ تحقق نهایی است. قانون یکشنبه‌ای که به زودی در ایالات متحده خواهد آمد، قانون یکشنبه نهایی نیست؛ بلکه در واقع آغازگر سلسله‌ای از قوانین یکشنبه است، زیرا هر کشور در سراسر جهان به تدریج نشان اقتدار پاپی را می‌پذیرد.

آنانی که در ژوئیهٔ ۲۰۲۳ بیدار شدند باید درک کنند که آزمون نبوی‌ای که با آن روبه‌رو هستند طی افاضهٔ روح‌القدس رخ می‌دهد، و اینکه در جریان آن افاضه، یک دسته «روغن» دریافت می‌کند و دستهٔ دیگر «گمراهی شدید» را دریافت می‌کند. نمونهٔ اصلی کسانی که گمراهی شدید را دریافت می‌کنند، در همان بابی ارائه شده است که خود عبارت «گمراهی شدید» در آن آمده، و در آن باب، حقیقتی که یا دوست داشته می‌شود یا رد می‌شود همان حقیقتی است که رابطهٔ نبوی میان روم بت‌پرست و روم پاپی را تعریف می‌کند.

رابطهٔ نبوتی میان ۳۲۱ و ۵۳۸ از طریق رابطهٔ نبوتی میان کلیسای پرگامون و کلیسای تیاتیره نشان داده می‌شود. در ایام آخر، روم بت‌پرست، که ۳۲۱ و پرگامون آن را نمایندگی می‌کنند، نماد ایالات متحده است و روم پاپی، که ۵۳۸ و تیاتیره آن را نمایندگی می‌کنند، نماد روم معاصر است.

روم نخست در سال ۳۲۱ دولتی با قدرت واحد بود، و روم دوم در سال ۵۳۸ قدرتی دوگانه بود که نمایانگر ترکیبی از کلیسا و دولت بود و در آن کلیسا کنترل این رابطه را در دست داشت. روم سوم و نهایی، که روم امروزی است، قدرتی سه‌گانه است که از اژدها، وحش و پیامبر دروغین تشکیل شده است.

پولس تعلیم داد که نفهمیدن رابطهٔ نبوی و تاریخی روم بت‌پرست (اژدها) و روم پاپی (وحش)، نشان نفرت از حقیقت است که به گمراهی شدید می‌انجامد. همهٔ انبیا، از جمله پولس، به‌طور مشخص ناظر به روزهای آخر سخن می‌گفتند؛ از این رو، رابطهٔ میان آن دو قدرت در تاریخ پولس، نمایانگر رابطهٔ میان سه قدرت روم مدرن در روزهای آخر است. رد کردن رابطهٔ نبوی‌ای که «اتحاد سه‌گانه» اژدها، وحش و نبی کاذب را در روزهای آخر شکل می‌دهد، یعنی تضمین گمراهی شدید برای خود.

تفسیر شخصی اوریا اسمیت از «پادشاه شمال» نمایانگر «علتی» بود که «معلولی» به بار آورد. اما گروهی که در مناقشات درباره روم در سوی نادرست قرار دارد، به طور مشخص به عنوان ناتوان از استدلال از علت به معلول معرفی شده است. اسمیت درنیافت که کاربست نادرست او از «پادشاه شمال» مبنایی نبوی پدید می‌آورد که او را نیز به نادرست بازنمایی کردن، بلای ششم می‌کشاند؛ جایی که هشداری برای حفظ یا از دست دادن جامه عدالت مسیح وجود دارد.

همچون تأکید پولس در دوم تسالونیکیان، یوحنا در باب شانزدهم مکاشفه و در بلای ششم بر ضرورت شناخت این‌که آن سه قدرتی که جهان را به سوی آرماگدون رهبری می‌کنند کدام‌اند تأکید می‌کند. کاربرد نادرست اسمیت از «پادشاه شمال» گواه ناتوانی در به‌کارگیری درست «نمونه» و «ضدمونه» است.

اسمیت نتوانست یا نخواست آن اصلی را که در نوشته‌های پولس با چنان تأکیدی بیان شده است به کار ببندد؛ این‌که امور ظاهری پیش از دوران صلیب، نمایانگر امور روحانی پس از دوران صلیب‌اند. وقتی این اصل با دقت و به‌درستی رعایت شود، به‌سادگی نشان داده می‌شود که «پادشاه شمال» یکی از نمادهای متعددی است که «پادشاه شمال» روحانی را در ایام آخر نمایندگی می‌کنند. ادونتیست‌های روز هفتم بیش از هر قوم دیگری باید بدانند که یکی از ارکان اصلی که نبوت بر آن بنا شده، مناقشه میان مسیح و شیطان است. مسیح پادشاه حقیقی شمال است و شیطان در پی آن بوده است که خود را به‌عنوان پادشاه جعلی شمال آشکار سازد.

سرود و مزمور برای پسران قورح. خداوند عظیم است و در شهر خدای ما، در کوه قدس او، به‌غایت سزاوار ستایش است. زیبا در رفعت خود، شادی تمام زمین، کوه صهیون است، در جانب‌های شمال، شهر پادشاه عظیم. خدا در کاخ‌های او به‌عنوان پناهگاه شناخته می‌شود. مزمور ۴۸: ۱-۳.

تلاش‌های شیطان برای تقلید جعلی از پادشاه حقیقی شمال، شامل به‌کارگیری پاپ رُم به‌عنوان نماینده زمینی اوست. شیطان ضد مسیح است و پاپ رُم هم همین‌گونه است؛ او نایب شیطان در کار فریبکاری است.

برای تضمین منافع و افتخارات دنیوی، کلیسا بر آن داشته شد که در پی جلب لطف و حمایت بزرگان زمین برآید؛ و چون بدین‌سان مسیح را رد کرد، واداشته شد که وفاداری خود را به نماینده‌ی شیطان—اسقف رُم—اعلام کند. مناقشه‌ی بزرگ، ۵۰.

پس از تجزیه پادشاهی اسکندر مقدونی، طبق تاریخی که در باب یازدهم کتاب دانیال بازگو شده، سلوقس نیکاتور نخستین پادشاه شمال شد. پدرش، آنتیوخوس، رهبر بانفوذی در پادشاهی اسکندر بود و پسرش، سلوقس، به سمت ساتراپ بابل منصوب شد. «ساتراپ» یعنی فرماندار؛ و هنگامی که سلوقس سه ناحیه از چهار ناحیه جغرافیایی‌ای را که پادشاهی اسکندر به آنها تقسیم شده بود تثبیت کرد، پادشاه شمال شد.

تعبیر شخصی اسمیت و نادیده‌گرفتن قواعد دستوری از سوی او باعث شد که گمان کند قدرت‌های نهایی‌ای که ائتلاف شر شیطان را در واپسین روزها شکل می‌دادند، در نبوت به‌صورت قدرت‌های عینی، نه قدرت‌های روحانی، تصویر شده‌اند. از این رو، او درنیافت که سلوکوس نیکاتور، به‌عنوان نخستین پادشاه شمال که حاکم بابل بود، به اقتضای نبوت نماینده آخرین پادشاه روحانی شمال خواهد بود؛ همان قدرتی که بر بابل روحانی امروزی تسلط داشت.

و یکی از آن هفت فرشته که هفت کاسه را داشت، آمد و با من سخن گفت و گفت: «اینجا بیا؛ داوری آن فاحشه بزرگ را که بر آب‌های بسیار نشسته است به تو نشان خواهم داد؛ همان که

پادشاهان زمین با او زنا کرده‌اند و ساکنان زمین از شراب زناى او مست شده‌اند.» آنگاه مرا در روح به بیابان برد؛ و دیدم زنی بر حیوانی سرخ‌فام نشسته است، حیوانی آکنده از نام‌های کفرآمیز و دارای هفت سر و ده شاخ. و آن زن به ارغوان و قرمز آراسته بود و با طلا و سنگ‌های گرانبها و مرواریدها مزین، و در دست خود جامی زرین داشت پر از رجاسات و ناپاکی‌های زناى خود. و بر پیشانی او نامی نوشته بود: «راز، بابل عظیم، مادر فواحش و رجاسات زمین.» و دیدم آن زن از خون مقدسان و از خون شهیدان عیسی مست است؛ و چون او را دیدم، سخت در شگفت شدم. مکاشفه یوحنا ۱۷:۱-۶.

قدرت حاکم بر بابل در روزهای آخر، کلیسای پاپی است؛ از این رو او پادشاه روحانی شمال نیز هست.

زن (بابل) مکاشفه ۱۷ چنین توصیف شده است: «آراسته به ارغوانی و قرمز، و مزین به طلا و سنگ‌های گران‌بها و مرواریدها، و در دستش جامی زرین پر از رجاسات و ناپاکی‌ها داشت... و بر پیشانی‌اش نامی نوشته بود: سر، بابل عظیم، مادر فاحشه‌ها.» پیامبر می‌گوید: «دیدم آن زن از خون قدیسان و از خون شهیدان عیسی مست بود.» همچنین درباره بابل اعلام شده که «آن شهر عظیم است که بر پادشاهان زمین سلطنت می‌کند.» مکاشفه ۱۷:۴-۶، ۱۸. آن قدرتی که طی قرن‌های بسیار بر پادشاهان دنیای مسیحیت سلطه‌ای استبدادی را برقرار نگاه داشت، روم است. رنگ ارغوانی و قرمز، و طلا و سنگ‌های گران‌بها و مرواریدها، به روشنی شکوه و تجملی فراتر از شاهانه را که دستگاه پاپی مغرور روم به نمایش می‌گذارد، تصویر می‌کند. و هیچ قدرت دیگری را نمی‌توان به این اندازه به‌درستی «مست از خون قدیسان» خواند که آن کلیسای پاپی را که پیروان مسیح را چنین بی‌رحمانه آزار داده است. همچنین بابل به گناه پیوند نامشروع با «پادشاهان زمین» متهم است. کلیسای یهودیان با دوری از خداوند و هم‌پیمانی با مشرکان به فاحشه تبدیل شد؛ و روم نیز، که به همان‌گونه با طلب حمایت قدرت‌های دنیوی خود را فاسد کرده است، دچار همان محکومیت می‌شود. مجادله عظیم، ۳۸۲.

فرماندار همان پادشاه است و به گفته اشعیا، پادشاه هم خود پادشاهی است و هم پایتخت یک پادشاهی.

زیرا سر سوریه دمشق است و سر دمشق رصین؛ و تا شصت و پنج سال دیگر افرایم چنان درهم شکسته خواهد شد که دیگر قومی نباشد. و سر افرایم سامره است و سر سامره پسر رملیا. اگر ایمان نیاورید، یقیناً برقرار نخواهید ماند. اشعیا ۸:۷، ۹.

طبق شهادت اشعیا، شاگرد نبوتی که در ژوئیه ۲۰۲۳ برای یک فرایند آزمون نبوی بیدار می‌شود، اگر می‌خواهد استوار گردد باید نماد نبوی «سر» را بشناسد. اگر وقتی لازم است نماد «سر» را نشناسد و به کار نگیرد، آنگاه استوار نمی‌شود. کسانی که باور نمی‌کنند استوار نمی‌شوند؛ بنابراین اشعیا دو دسته از پرستندگان را در آخرالایام شناسایی می‌کند که یا استوار می‌شوند یا استوار نمی‌شوند. آن‌ها همان دو دسته‌اند که یا «روغن» دارند یا «روغن» ندارند.

گروهی که مستقر است و روغن دارد، پیام فریاد نیمه‌شب را که از ژوئیه ۲۰۲۳ شروع به آشکار شدن کرد، دریافت می‌کند؛ یا دچار گمراهی شدید دوم تسالونیکیان می‌شود. آزمون آنان شکل‌گیری تمثال وحش است، و نیز چگونگی تشکیل وحش، خواه وحش پاپی اعصار تاریک باشد، خواه تمثال آن که توسط ایالات متحده شکل می‌گیرد، یا اتحاد سه‌گانه‌ای که جهان را به آرمگدون می‌کشاند. این شامل ضرورت شناخت این نکته است که «سر»، «پادشاه»، یعنی حاکم دو قدرت دیگر که اتحاد سه‌گانه را تشکیل می‌دهند، قدرت پاپی است.

«سر»، یعنی پایتخت یهودا، اورشلیم بود، شهری که خداوند برگزید تا نام خود را در آن قرار دهد.

و رجب‌عام پسر سلیمان در یهودا سلطنت کرد. رجب‌عام چهل و یک ساله بود وقتی به سلطنت رسید، و هفده سال در اورشلیم، شهری که خداوند از میان همه قبایل اسرائیل برگزید تا نام خود را در آن قرار دهد، سلطنت کرد. و نام مادرش نعمه، از عمونیان بود. اول پادشاهان 14:21.

در مناقشه بزرگ میان مسیح و شیطان، پایتخت مسیح، جایی که نام خود را بر آن می‌نهد، اورشلیم است و بدل شیطان، شهر واقعی بابل بود که نمایانگر بابل روحانی، آن شهر بزرگ در روزهای آخر، است. شیطان نام خود را بر پیشانی می‌گذارد به عنوان بدل شهر و پایتخت خدا. حاکمی که در آنجا اقامت دارد، همان مادر فاحشه‌هاست که با پادشاهان زمین زنا می‌کند. مادر فاحشه‌ها قدرت پاپی است و دختران او کلیساهای پروتستان سقوط کرده‌اند که برجسته‌ترین آنان پروتستان‌های مرتد ایالات متحده‌اند.

آن پروتستان‌های مرتد نمایانگر شاخ پروتستانی وحش زمین‌اند و از زمانی که پیام نبوی‌ای را که در ۱۷۹۸ از مهر گشوده شد رد کردند، با مادرشان در پیوندند. همتای آنان، شاخ جمهوری‌خواهی، از طریق رابطه‌اش با سازمان ملل متحد—ده پادشاه مکاشفه هفده—به پادشاهان زمین متصل است. اتحاد سه‌گانه‌ای که جهان را به آرماگدون می‌کشاند، با سر آن، جایی که نامش بر آن نهاده شده است، نمایانده می‌شود، و روم معنوی مدرن همان بابل معنوی مدرن است. «سر» آن قدرت پاپی است.

اولی نمایانگر آخری است، و چه باب دوم دانیال را همان‌گونه که میلرایت‌ها به کار بردند، نمایانگر چهار پادشاهی بدانید، و چه چنان‌که در روزهای آخر مکشوف شده، آن را نمایانگر هشت پادشاهی بدانید، نخستین پادشاهی بابل واقعی بود. میلرایت‌ها به شما می‌گفتند که آخری، روم واقعی بود. بابل و روم نمادهایی قابل‌جایگزینی‌اند، زیرا آنان نخستین و واپسین یک خط نبوتی‌اند.

در روزهای آخر، نخستین پادشاهی بابل واقعی نماینده هشتمین و آخرین پادشاهی است که همان بابل روحانی مدرن است و نیز روم روحانی مدرن. بر اساس دو شاهی که در باب دوم دانیال به تصویر کشیده شده‌اند، بابل و روم نمادهایی‌اند که به جای یکدیگر به کار می‌روند.

وقتی فاحشه پاپی با نامی بر پیشانی‌اش به تصویر کشیده می‌شود که او را «بابل رازآمیز» می‌خوانند، همان نام در عین حال «رم رازآمیز» را نیز نشان می‌دهد. «راز» نبوی نمایانگر حقیقتی است آن قدر ژرف که فهم عمق حقیقت نهفته در آن، به ویژه بدون تأثیر روح‌القدس، ناممکن است. اما «راز» کتاب مقدسی همچنان اقتضا می‌کند که آنچه در پیوند با آن راز آشکار می‌شود، برای کسانی که در پی گذر از آزمون‌اند، فهمی الزامی باشد. از همین رو دو شاهد در مکاشفه بر ضرورت درک رم معاصر تأکید می‌کنند.

در اینجا حکمت است. هر که فهم دارد، عدد وحش را بشمارد؛ زیرا عدد انسان است؛ و عددش ششصد و شصت و شش است. مکاشفه ۱۳:۱۸.

«حکمت» عدد وحش را درک می‌کند؛ عددی که عدد یک انسان است و عدد او شش، شش، شش، شش است. «مرد گناه» سر وحش است. حکمت ویژگی باکره‌های دانا در روزهای آخر است و نیز نماد کسانی است که افزایش دانش در روزهای آخر را درک می‌کنند. کسانی که درک نمی‌کنند باکره‌های نادان‌اند و شریران‌اند. «حکمتی» که آنان درک نمی‌کنند بنا به ضرورت نبوی باید در چارچوب آزمون نبوی نهایی باشد، زیرا این همان زمانی است که باکره‌های دانا و نادان وجود دارند. آن‌ها باید «شش، شش، شش» را درک کنند. «ذهن دارای حکمت» نیز به وسیله یوحنا در روزهای آخر در فصل هفدهم مکاشفه ذکر شده است.

در اینجا ذهنی است که حکمت دارد. سرهای هفت‌گانه هفت کوه‌اند که زن بر آن‌ها نشسته است. و هفت پادشاه هستند: پنج تن سقوط کرده‌اند، یکی هست، و دیگری هنوز نیامده است؛ و چون

بباید، باید زمانی کوتاه بماند. و آن وحش که بود و نیست، همو هشتمی است و از آن هفت است و به هلاکت می‌رود. مکاشفه ۹: ۱۷-۱۱.

آن "فکر" که حکمت فهمیدن عدد "شش، شش، شش" را دارد، دوشیزه‌ای خردمند است که "فکر مسیح" را به دست آورده است.

زیرا چه کسی فکر خداوند را شناخته است تا او را تعلیم دهد؟ اما ما فکر مسیح را داریم. اول
قرن‌تین ۲: ۱۶

گروه دوشیزگان دانا فکر مسیح را دارند و دوشیزگان احمق و شریر فکر دشمن مسیح را دارند.

«زمان آن فرارسیده است که نور حقیقی در میان تاریکی اخلاقی بدرخشد. پیام فرشته سوم به جهان فرستاده شده است تا مردمان را از پذیرفتن نشان وحش یا نشان صورت او بر پیشانی‌هایشان یا بر دست‌هایشان برحذر دارد. پذیرفتن این نشان یعنی رسیدن به همان تصمیمی که وحش گرفته است و حمایت از همان اندیشه‌ها، در تضاد مستقیم با کلام خدا.» ریویو اند هرالد، ۱۳ ژوئیه ۱۸۹۷.

شکل‌گیری تصویر وحش آخرین آزمون برای باکره‌های این مَثَل است، و باکره‌های دانا فکر مسیح را دارند، زیرا به همان تصمیمی رسیده‌اند که مسیح گرفته است، چون اراده خود را تسلیم هدایت روح‌القدس کرده‌اند. شکل‌گیری تصویر مسیح در باکره‌های دانا در تقابل است با شکل‌گیری تصویر وحش در باکره‌های نادان. باکره‌های نادان به همان تصمیمی می‌رسند که وحش گرفته است، زیرا در پرسش آزمون درباره شناسایی درست ضد مسیح، که پادشاه بدلی شمال و رأس روم امروزی است، دچار سردرگمی شدند.

«کسانی که در فهم واژه دچار سردرگمی می‌شوند و معنای ضد مسیح را در نمی‌یابند، مسلماً خود را در جانب ضد مسیح قرار خواهند داد.» مجموعه کرس، 105.

دوشیزگان نادان در دوران آزمایش که از آن با شکل‌گیری تصویر وحش یاد شده است، در فهم کلام دچار سردرگمی می‌شوند. سردرگمی آنان بر سوءبرداشت از کلام نبوی خدا استوار است، و چون معنای درست رم مدرن را نمی‌بینند، دچار گمراهی شدید می‌شوند، به همان تصمیم وحش می‌رسند، همان عقاید پاپی را در تقابل مستقیم با کلام خدا ترویج می‌کنند و خود را در صف ضد مسیح قرار می‌دهند.

ما این مباحث را در مقاله بعدی این دسته‌بندی ادامه خواهیم داد.